

مسعود غزنوی و ابوریحان

بیرونی

آنچه نظر پیشین سلطان محمود غزنوی اختلاف فی مابین فرزندان دایند خود را دیده بود، صورت وضوح یافت، چه وقتی از اوقات سلطان محمود از پسر بزرگ خود مسعود پرسید که بعد از من با برادرت چگونه رفتار خواهی کرد مسعود جواب داد چنانکه تو با برادر خود اسمعیل کردی، و حقیقتاً همانطور که گفت کرد، زیرا که مسعود هنوز خبر فوت پدر خود را نشنیده بود که بجانب غزنه در حرکت آمده گویند که در بدو حرکت برادر خود پیغام فرستاد که مرا ایالت عراق وری و آذر بایجان بالاستقلال کفایت است ولی تو هم آنست که چون من برادر بزرگترم نام مرا در خطبه بر نام خویش مقدم داری، محمد بمالک و خزاین پدر مغرور شده بدین مطلب رضا نداد و نتیجه این شد که همه لشکر از وی برگشته و بعد از پنجماء حکومت بدست مسعود افتاد از حلیه بصره عاری و در قید ابند متواری گشت و مسعود امور دولت را بدست خود گرفت و اول لشکر بجانب کج و مکران کشید و آن بلاد را مفتوح ساخت و از آنجا که را چکان و نواب هندوستان اظهار طغیان نمودند بدان طرف چند دفعه لشکر کشی نمود و از فتوحات آن در مملکت جز فتح قلعه سرستی و هانسی خبر دیگر منقول نیست و در دوران این پادشاه اتفاقاً طائفه ای از ترا که که بسلاجیه معروف بودند بر علیه مسعود فتنه کردند، او گفته نماید که این قوم سلاجیه بحکم سلطان محمود غزنوی در خراسان آباد شده بودند و از همان وقت خیلی قوی بودند چنانچه روزی از روزها سلطان محمود از سردار سلجوقی پرسید، که اگر مرا به سیاه ضرورت افتد آیا شما به چه تعداد سواره کمک من خواهید فرستاد؟ آن مرد تبری بمحمود داد و گفت اگر این تیر را روان کنی سه هزار سوار بدهد تو آینه سلطان محمود گفت اگر بیشتر لازم شود گفت این تیر دیگر را روان کن پنج هزار سوار دیگر می آینه و سلطان گفت چون زیاده تر لازم شود آن مرد کمان خود را داد و گفت چون کمان را روان کنی هر چند لشکر خواهی بیایند و سلطان محمود ازین قوه ایشان بیمناک شده بود، خلاصه سلطان محمود با همین طائفه که در اطراف خراسان و سایر مملکت تاخت و تاز می کردند پنجه نرم کرد اگر چه مسعود با این طائفه ابتدا از در صلح در آمده و با داؤد که سردار ایشان بود در بلخ ملاقات کرده و قرار برین شد که مسعود زمینی در میان مملکت خویش بجهة چراگاه حیوانات ایشان معین نماید تا آنها در آن سر زمین برفاء روزگار گذرانند مگر چندی بعد نظریه حرکات ناموافق آن طائفه معلوم شد که هیچ چیز جز شمشیر دو رویه کار یک رویه نخواهد کرد لاجرم کار از تیغ زبان به تیغ آهن کشید و مسعود تا چندی با قبایل مختلفه شان زد و خورد داشت، تا اینکه چنگ بزرگ در صفحات خراسان واقع شده پای تبت

غزنویان یکسره از جای برآمد گویند مسعود در آن معرکه جنگی فوق العاده کرد ولی چون شیرازه کارش بکلی از هم گسیخته بود ثمری از آن جلالت و مردانگی مترتب نگشت مگر اینکه خود را از آن مهلکه نجات داد. علی الفور خزائن خویش را جمع آوری و بجانب لاهور گریخت باراده اینکه آن ملک را پای تخت خود سازد. امامت سفاک در کنار رود سند لشکر وی شورش کرده خزانه را بغما نمودند و چون از سوء عاقبت کار خویش اندیشیده دانستند که این عمل بی پاداشی سخت نخواهد بود مگر اینکه تغییری در حکومت دهند لهذا با اتفاق نزد محمد مکحول که در آن وقت در اردو بود رفته او را بیادشاهی برداشتند مسعود پیش از آنکه درست از صورت واقعه مستحضر شود گرفتار گشته با عیال و متعلقان به قلمه کری که خود بجهت محبس خود اختیار کرده بود فرستاده شد و چند سال بعد احمد بن محمد بدون اطلاع پدر ویرا گشت.

سلطان مسعود یازده سال پادشاهی کرد. مردقوی و ثوابا بود. گرش را هیچ پهلوان برداشته نمی توانست. در تیراندازی بخود نظیر داشت ابن یاد شاه مانند پدر خود شعرا و دانشمندان را محترم میداشت و شعرا را با دادن امامت زیاد به شعر گفتن تشویق میکرد و همچنین علمارا به تالیف و تصنیف ترغیب میکرد تا چنانچه ابوریحان بیرونی در زمان حکومت همین سلطان مسعود فضا را به تالیف و تصنیف خود مساعد تر یافته و در سنه ۱۰۳۱ کتاب «فانون» خویش را تالیف و آن را معنون باسم سلطان مسعود نمود. و این کتاب را طوزبکه دکتور ایبورد تصریح کرده از بهترین شهرکارهای بیرونی است.

این کتاب محتوی یازده مقاله و هر مقاله ای آن دارای ابواب جداگانه بین هشت تا هفده هست. و مقاله پنجم آن در بحث جزه معنور که اختصاص دارد که در ضمن آن جدول اول طول البلد و عرض البلد وجود دارد. و این جدول بهترین تحقیقات جغرافیائی آن عصر را محتوی بوده و اهمیت مخصوص در فن جغرافیه داشت. زیرا که بیرونی اولین شخصی است که معلومات جغرافیائی علماء عرب را در عصر خود بصورت جدول اول طول البلد و عرض البلد ضبط کرده. و بعد از بیرونی رصدخانه های عرب در بلاد اسلامی یافت شده. و در تمام رصدخانه ها جدول وضع کردند و علمای جغرافیه از قبیل ابوالقدا و یاقوت مرهون این خدمت آن میباشد و از جدول آن استفاده ها بردند و علماء رصدخانه ها چون طوسیه و الف بیگ و قوشچی اعتراف دارند که در وضع جدول خودشان از تحقیقات بیرونی استعانت جستند.

ناگفته نماند اشخاصی که بعد از بیرونی به وضع جدول اشتغال ورزیدند مانند رصدخانه و اسباب و آلات و غیره بودند چنانچه الف بیگ شخصا از امر ابود و هر چه بدر تحت اقتضای آن پیدا شده میتواند است و علامه قوشچی رصدخانه سمرقند را با جمیع اسباب و آلات آن هر زیر دست خود داشت ولیکن بیرونی نه شخصا از امر ابود و نه واجد رصدخانه مجهز اسباب بود. بنابراین آن شهرکارهای آن صرف از جهت شخصی آن نشأت کرده و تمام کامیابی های آن کامیابی و نجاح شخصی محسوب میشود.

اگرچه ادریسی هم ۶۰ یا ۷۰ سال قبل از بیرونی کرمی جغرافیائی مشهور خود را با امر راجر د ملک صقلیا ساخته و برای شرح آن «زفة المشتاق» را وضع نمود وخریطه ادریسی